

جناب آقای نوری علا،

بعنوان یک خواننده جوان مطالب شما، ذکر چند نکته‌ی فوری و بسیار ضروری در ارتباط با نوشته مورخه ۱۶ مرداد ۱۳۸۸ شما با عنوان ایران برای همه ایرانیان؟ جمعه گردی های اسماعیل نوری علا را لازم می دانم. از آنجا که شما شخصیتی شناخته شده به پژوهش های تاریخی هستید که حداقل شخص بنده از ارجاع به نوشته های شما استفاده می کنم، وجود اشتباهات بسیار واضح در تقدم و تاخر وقایع ۱۰-۱۲ سال اخیر به اعتبار شما و همچنین توانایی مباحثه امثال بنده آسیب فراوان می رساند، چرا که هرگاه تصمیم به استفاده از آنها بعنوان مرجع نماییم، باید پیش از هر چیز روند پژوهش شما را یکبار دیگر شخصا تکرار کنیم تا بتوانیم به خواننده، طرف بحث و ... درستی آن را اثبات نماییم (یا حداقل شخصا پیش از بکار بردن آنها از درستی شان مطمئن شویم) که کاری است پر زحمت و بعضا ناممکن چرا که عمری پژوهش می طلبد. من به آنکه جوهر کلام از قالب و ساختار آن مهمتر است همچون بسیاری اعتقاد دارم، اما اگر به استناد جوهر کلام روایاتی مغلوط و نادرست از وقایع ارائه دهیم، تنها اتفاقی که می افتد بی معنا شدن و بی ارج شدن جوهر کلام خواهد بود. از این رو موارد زیر را یادآوری می نمایم:

- ۱- در پاراگراف اول: انتخابات دوم خرداد در فضایی بسیار بسته با تبلیغاتی اندک (در حد پوستر) و ایما اشاره در رسانه ها و زمزمه و پچپچه در میان مردم برگزار شد و از تبلیغات گسترده و بنر در آن خبری نبود.
- ۲- در پاراگراف اول: جبهه مشارکت ایران اسلامی بعد از انتخاب خاتمی در سال ۱۳۷۶ از نیروهای پراکنده طرفدار که او را از کتابخانه ملی بیرون کشیده بودند تشکیل شد و در زمان انتخاب خاتمی وجود خارجی نداشت که بتواند شعار ایران برای همه ایرانیان سر دهد و بطور کلی این حزب تقریبا یا حتی به چشم من بعنوان یک شاهد زنده به تحقیق تا انتخابات مجلس در بهمن سال ۱۳۷۸ هیچ فعالیت گسترده ای نداشت، به نحوی که هم اکنون بنده با مراجعه به سایت این حزب از تشکیل آن در سال ۱۳۷۶ مطمئن شدم. شعار ایران برای همه ایرانیان شعار این حزب در انتخابات مجلس ۱۳۷۹ و تا حدودی شورای شهر بود.
- ۳- در پاراگراف اول: جبهه مشارکت حتی در بار دوم انتخابات ریاست جمهوری به عنوان حامی خاتمی وارد عرصه شد و خاتمی با عنوان مستقل حمایت و وابستگی به آنها را نپذیرفت و انتخابات زیر بار شعار های جبهه مشارکت برگزار نشد.
- ۴- در پاراگراف دوم: اختلاف بین اصلاح طلبان با هاشمی در همان انتخابات مجلس ششم (زمستان ۷۸) با حضور هاشمی در فهرست محافظه کاران شروع شد و حملات گسترده به او در همان دوره انتخابات مجلس اتفاق افتاد.

۵- در پارگراف دوم : کتاب عالیجناب سرخ پوش در سال ۱۳۷۹ توسط طرح نو در ارتباط با قتل های زنجیره ای که در سال ۱۳۷۷ به وقوع پیوسته بود، به انتشار رسید و در زمان انتخاب خاتمی وجود نداشت تا بعنوان مستندی برای سه دوره ای نکردن رفسنجانی بکار گرفته شود. به علاوه آنچه بیشتر در اینجا پذیرفته است، آن است که رفسنجانی خود مخالف سه دوره ای شدن ریاست جمهوری خود برای حفظ نظام بود. این امر (حفظ نظام) شاید کلیدی بر تفسیر مواضع رادیکال امروز او نیز باشد. اصولا حتی تا یک سال پس از کنار رفتن رفسنجانی تصور حمله به او کمی دشوار بود. از انتقادات طبرزدی در پیام دانشجو در زمان حکومت رفسنجانی خاطره چندانی ندارم چرا که در آن زمان هنوز حتی دانشجو هم نبودم! فقط می دانم که آن انتقادات بسیار بسیار محدود و صرفا در جمع های جسور دانشجویی دست بدست می شد.

با احترام فراوان و آرزوی ایرانی سکولار

میثم

پی نوشت:

۱- ممکن است از نظر شما تفاوت چندانی بین این دار و دسته ها نباشد (چیزی که چندان هم با مخالف نیستم)، ولی واقعیت آن است که این وقایع بخش مهمی از زندگی مردمان این کشور را تشکیل می دهند و توجه آنها حداقل برای ۷-۸ سال کاملا به این مسایل معطوف بوده است، که این خود واقعیتی گریزناپذیر است.

۲- بعنوان فرزند کوچک شما، که این روزها زیر ضربات باتون و گاز فلفل و خطر دستگیری و مرگ در زیر شکنجه در خیابان هستم، چنین موارد به ظاهر جزیی ای در روایت تاریخ به نظرم ترسناک و خرد کننده روحیه می آید بخصوص که خود را در کنار عقاید شما برای ساختن کشوری سکولار حس می کنم. از گفتن آن پوزش می طلبم و شاید شما آن را به حساب حساسیت های جوانی بگذارید ولی: چنین اشتباهاتی را به شکل شکافی عمیق در اعتبار جبهه ای که در آن برای هدفی مشترک تلاش می کنیم، به نظرم می رسد که می تواند به سادگی بصورت چماقی دیگر بر سرمان فرود آید.